

دکتر جان اسوالت، اشعیا، جلسه ۳، اشعیا ۴ و ۵ جان اسوالت و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر جان اسوالت است که در حال تدریس در مورد کتاب اشعیا است. این جلسه شماره سه، اشعیا فصل‌های چهار و پنج است. خب، فکر می‌کنم زمانش رسیده است.

به تک تک شما خوش آمد می‌گویم. خوشحالم که اینجا هستید. بیایید با دعا شروع کنیم.

پدر، ما از تو به خاطر هر چیزی که گواه جلال و نیکویی توست، سپاسگزاریم. از تو به خاطر این روز زیبایی که از آن لذت بردیم، سپاسگزاریم. از تو به خاطر خورشید و هوای خنک سپاسگزاریم.

شکر برای چمن سبز و آسمان آبی. ما به یاد مزمورنویس می‌افتیم وقتی می‌گوید: «صدای نیست، اما صدای آنها در سراسر جهان منتشر شده است.» شکر.

و همچنین از شما به خاطر کلامتان سپاسگزاریم، کلامی که ما را قادر می‌سازد بفهمیم طبیعت به ما چه می‌گوید. از شما سپاسگزاریم که ما را تنها نگذاشتید تا در حیرت باشیم. از شما به خاطر اشعیا سپاسگزاریم.

ما مشتاقانه منتظر روزی هستیم که با این مرد که تو توانستی به طرز چشمگیری و قدرتمندی از او استفاده کنی، ملاقات کنیم. از تو به خاطر او سپاسگزاریم. هیچ یک از ما هرگز در چنین شرایطی نخواهیم بود، اما پروردگارا، در جایگاهی که هر یک از ما را قرار داده‌ای، به ما کمک کن تا به اندازه او در جایگاه خود وفادار باشیم.

امشب در مطالعه کلامت به ما کمک کن. بگذار صدای تو را بشنویم که با هر یک از ما سخن می‌گوید. عطا فرما که این صرفاً یک انگیزه فکری نباشد، بلکه حرکتی در قلب‌های ما باشد.

به نام تو دعا می‌کنیم، آمین. بسیار خوب، ما امشب به فصل‌های چهار و پنج می‌پردازیم. مطالعه هفته آینده به طور جداگانه به فصل شش اختصاص خواهد داشت.

امیدوارم راهنمای مطالعه را برداشته باشید. اگر هنوز آن را تهیه نکرده‌اید، آنها روی میز در راهرو هستند. و یادتان باشد، قبل از اینکه دو هفته بعد فصل هفتم و فصل‌های بعدی را ادامه دهیم، یک استراحت داریم.

خب، فصل چهارم، آیات دو تا شش، و فصل پنجم، آیات یک تا سی. اگر تکالیفتان را انجام داده‌اید، رابطه بین این دو بخش چیست؟ چهارم، آیات دو تا شش، و پنجم، آیات یک تا سی. برکت و داوری؟ درباره قوم برگزیده؟ بله.

بنابراین، ما یک مثال دیگر از نوع تضادی که دفعه قبل داشتیم داریم که در آن از یک طرف امید مثبت و از طرف دیگر، ببخشید، من اینجا رنگ‌هایم را قاطی کرده‌ام، قضاوت منفی. و یک بار دیگر در اینجا در فصل چهارم، آیات دو تا شش، امید مثبت را داریم و به دنبال آن قضاوت منفی خواهد آمد. ما در فصل اول این بله، بسیار خوب، همان وضعیت را دیدیم که در آن تضاد بین اظهارات مثبت در مورد آنچه قرار است در کشور اتفاق بیفتد و اظهارات منفی در مورد وضعیت واقعی، در نوسان است.

بنابراین، ما رابطه‌ای را می‌بینیم که می‌توان آن را تبادلاً نامید. یعنی جایی که شما از الف به ب، از الف به ب و از الف به ب می‌روید. بنابراین، شما تضاد را دارید و این تضاد تکرار می‌شود. همانطور که در هر دو جلسه

قبلی مان، هر سه جلسه قبلی گفتم، ما در مورد این اسرائیل، همان که اکنون وجود دارد و عمیقاً و کاملاً فاسد است، و آن اسرائیل، همان که قرار است باشد، صحبت کرده ایم.

بسیار خوب، بیایید، با این مقدمه، به آیات دوم تا ششم بپردازیم. در آن روز، شاخه خداوند زیبا و باشکوه خواهد بود و میوه زمین مایه افتخار و سربلندی بازماندگان اسرائیل خواهد بود. آیا کسی نسخه بین المللی جدیدی دارد؟ بله.

آیا شعبه آنجا با حروف بزرگ نوشته شده است؟ بله. باشه. من نسخه استاندارد انگلیسی را اینجا دارم و با حروف بزرگ نوشته نشده است.

حالا مسئله چیست؟ اگر به پیشینه نگاه کنید، به همان عبارت اول در ارمیا ۳۳، ۱۵ و در زکریا فصل ششم آیات ۱۲ و ۱۳ توجه کنید، شاخه به وضوح به مسیح اشاره دارد. بیایید به طور خاص به متن ارمیا نگاه کنیم. ارمیا ۳۳، فصل های ۳۰، ۳۱، ۳۲ و ۳۳ بخش مثبت ارمیا هستند.

بقیه تقریباً همه منفی هستند اما این فصل های مرکزی مثبت هستند. آیه ۱۴، خداوند اعلام می کند که اینک روزهایی فرا می رسد که من وعده ای را که به خاندان اسرائیل و خاندان یهودا در آن روزها داده ام، محقق، با حروف بزرگ نوشته شده است، ESV خواهم کرد و در آن زمان شاخه ای صالح خواهم ساخت و در این شاخه ای صالح برای داوود خواهد روید و او عدالت و راستی را در سرزمین اجرا خواهد کرد. خوب، این به وضوح اشاره به مسیح دارد و ما وقت نمی گذاریم تا به متن زکریا نگاه کنیم، اما وضعیت مشابهی در آنجا وجود دارد.

واضح است که شما در مورد موعودی صحبت می کنید که قرار است بیاید. حال مشکل اینجا مربوط به نکته دوم در پس زمینه است. شعر عبری با ابزاری به نام توازی مشخص می شود که در آن بند اصلی دوم جمله به نوعی مترادف با بند اصلی اول است، مانند اینکه، و من یک جمله فرضی به شما داده ام، خداوند آسمان ها را گستراند، زمین توسط خدا بنیان نهاده شد.

بنابراین، پروردگار و خدا مترادف هستند، آسمان و زمین مترادف هستند زیرا بیانگر خلقت هستند، گسترش یافته و بنا شده اند، زیرا افعال خالق مترادف هستند. بنابراین در شعر و اشعیا تقریباً کاملاً شعر است. انتظار دارید که بخش دوم جمله به نوعی تکرار بخش اول باشد. حالا به بخش دوم جمله اینجا نگاه کنید.

میوه زمین مایه افتخار و سربلندی بازماندگان زمین خواهد بود. حالا قسمت دوم جمله اینجا است، میوه زمین مایه افتخار و سربلندی بازماندگان اسرائیل خواهد بود. چه چیزی شبیه به شاخه است؟ میوه زمین شبیه به آن است، اینطور نیست؟ حالا برخی استدلال می کنند که مسیح میوه نهایی زمین است و من فکر می کنم و گفتن اینکه خوب، این باید اشاره ای به مسیح باشد، از این بحث branch با بزرگ کردن NIV مترجمان خارج می شوند.

شاید همینطور باشد، اما جای سوال وجود دارد که اشعیا در این آیه چه چیزی را وعده می دهد یا خدا از طریق اشعیا چه چیزی را وعده می دهد؟ زمین چه خواهد بود؟ پربار و فراوان، نه از نوع میوه ای که میوه ی نوع بیابانی است که در فصل ۵ با آن روبرو خواهیم شد. وعده این است که زمین پربار و فراوان خواهد بود. سوال این است که آیا ما در مورد ثمربخشی و فراوانی واقعی صحبت می کنیم یا ثمربخشی و فراوانی معنوی؟ و این وضعیتی است که همانطور که آن مرد می گوید، شما پول خود را می دهید و انتخاب خود را می کنید. من فکر می کنم هر دو ممکن است و می توانید مفسران معتبری را در هر دو طرف این موضوع پیدا کنید.

اما در هر صورت، خدا وعده می‌دهد که به جای اینکه سرزمینی بایر مانند الان باشد، فراوان خواهد شد. بسیار خوب، آیه ۳. هر که در صهیون باقی بماند و در اورشلیم بماند، مقدس نامیده خواهد شد. هر که برای زندگی در اورشلیم ثبت شده باشد.

خب، وضعیتی که در پایان فصل سوم داشتیم چه بود؟ مل دارد از هرج و مرج می‌گوید. دیگر چه؟ ویرانی. بله، داشت درباره شکست رهبری صحبت می‌کرد.

به طور خاص به آیه ۲۴ از فصل ۳ نگاه کنید. به جای عطر، چه؟ بوی بد، پوسیدگی، فساد. اما حالا چه؟ همه مقدس نامیده خواهند شد. به آیه ۴ بروید. چه زمانی خداوند چه کاری انجام خواهد داد؟ چه چیزی را شسته است؟ آلودگی چه کسی؟ دختران صهیون.

بنابراین، ارتباط روشنی با آنچه قبلاً اتفاق افتاده است وجود دارد. و لکه‌های خون. من فکر می‌کنم این اشاره‌ای به شکست رهبری است زیرا آنها هم خشونت را مجاز دانسته‌اند و هم در برخی موارد از آن در این سرزمین حمایت کرده‌اند.

بسیار خوب. حالا، در مقایسه با آنچه در باب ۲ آیات ۱ تا ۵ صحبت می‌کردیم، اینجا در مورد چه چیزی صحبت می‌کنیم؟ باب ۲، آیات ۱ تا ۵ چه چیزی را وعده می‌داد؟ کوه خانه خداوند بر قله کوه‌ها بنا خواهد شد. چرا؟ برای چه هدفی؟ ملت‌ها خواهند آمد تا چه چیزی را بیاموزند؟ بله، متن چه می‌گوید؟ راه‌های او. تورات او، دستورالعمل‌های او.

خب، آیا ما اینجا در مورد وضعیت اسرائیل صحبت می‌کنیم یا در مورد چیز دیگری؟ ماموریت، ها؟ حالا ما، در اینجا در فصل ۴، ۲ تا ۶ در مورد چه چیزی صحبت می‌کنیم؟ ما در مورد ماموریت صحبت نمی‌کنیم درست است؟ ما در مورد چه چیزی صحبت می‌کنیم؟ احیای آنها، وضعیت آنها. حالا این را در نظر داشته باشید که به متن بیشتر نگاه می‌کنیم. اول از همه، وعده ماموریت، و دوم از همه، رسیدگی به وضعیت آنها.

به خروج ۱۹ آیات ۵ و ۶ نگاه کنید. آن دسته از شما که در جلسات خروج هستید، امیدوارم به یاد داشته باشید که گفتیم فصل ۱۹ آمادگی برای عهد است، زمانی که خدا آنها را از نظر شناختی، ارادی و مؤثر آماده می‌کند. در آمادگی شناختی در آیات ۵ و ۶، اگر آنها عهد را بپذیرند و به آن عمل کنند چه اتفاقی خواهد افتاد؟ آنها یک ملت مقدس خواهند بود. اشعیا فصل ۴ چه وعده‌ای می‌دهد؟ بازماندگان چه خواهند بود؟ مقدس.

حالا به تثنیه ۲۸، ۹ و ۱۰ نگاه کنید. خداوند شما را به عنوان چه قومی تثبیت خواهد کرد؟ مقدس برای خودش، همانطور که برای شما قسم خورده است، اگر از فرامین خداوند، خدای خود، پیروی کنید و در راه‌های او گام بردارید، آنگاه همه مردم زمین خواهند دید که شما به نام یهوه خوانده می‌شوید و از شما خواهند ترسید. بنابراین، خروج ۱۹، آغاز عهد، و تثنیه ۲۸، پایان عهد، وضعیت قومی که انتظار می‌رود مقدس باشد.

در Holy ما قبلاً در مورد این صحبت کرده‌ایم. هفته آینده دوباره در مورد آن صحبت خواهیم کرد. کلمه. معنای اصلی خود به معنای غیریت است.

غیریت خدایان و هر آنچه به آنها وابسته است. اما در یک محیط بت‌پرستانه، نمی‌تواند هیچ دلالت اخلاقی داشته باشد زیرا خدایان خوب مقدس هستند و خدایان بد مقدس. خدایان نوع مقدس هستند، خدایان ظالم مقدس هستند.

خدایان پاک مقدس هستند، خدایان ناپاک نیز مقدس هستند. بنابراین، تقدس هیچ دلالت اخلاقی ندارد. اما اگر درست باشد که فقط یک موجود وجود دارد که واقعاً دیگری است و آن یهوه است، پس شخصیت او تعریف می‌کند که شخصیت دیگر واقعاً چگونه است.

و این کل نکته‌ی عهد است. صرفاً این نیست که ما جدا شده‌ایم. من دوستان عزیز می‌دارم که از فرقه‌ی اصلاح‌شده هستند و فکر می‌کنند که ما، یعنی آن دسته از مسیحیانِ خداناباورِ دستِ دوم، واقعاً عجیب و غریب هستیم.

و بنابراین، برای آنها مقدس بودن به سادگی یعنی متفاوت بودن در رفتارشان با دیگران. حتی برای یک لحظه هم. اگر کسی خاص باشد، خودش خاص است.

کتاب مقدس خیلی خیلی واضح به ما می‌گوید که از ما انتظار می‌رود که شخصیت یهوه را به اشتراک بگذاریم. منظورش همین است وقتی بارها و بارها می‌گوید شما باید مقدس باشید همانطور که من مقدس هستم. این فقط یک امر مذهبی نیست.

این فقط وقف نیست. بلکه دگرگون شده است. و خداوند در اینجا در فصل ۴ کتاب اشعیا وعده می‌دهد که شما دگرگون خواهید شد.

این کار نهایی مسیح است. نه صرفاً بازگرداندن ما به خدا، بلکه تبدیل ما به شخصیت خدا. این هدف اوست.

قبلاً نقل قول کرده‌ام. دوباره نقل قول می‌کنم. کتاب افسسیان، باب ۱، متبارک باد خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح که ما را در مسیح به هر برکت روحانی در اماکن بلند مبارک گردانیده است، چنانکه ما را پیش از بنیاد جهان در او برگزید تا مقدس باشیم.

اوه، منظورت جدا شده است؟ نه، بی‌عیب و نقص. انگار پولس می‌گوید نمی‌خواهم شما در مورد آنچه اینجا می‌گویم دچار سوءتفاهم شوید. من در مورد یک دولت صحبت نمی‌کنم.

من در مورد یک مقام صحبت نمی‌کنم. من در مورد یک شرایط صحبت می‌کنم. بنابراین، او می‌گوید، همه زمانی مقدس نامیده خواهند شد که خداوند پلیدی دختران صهیون را شسته و لکه‌های خون اورشلیم را پاک کرده باشد.

حالا خدا چطور قرار است طبق آیه ۴ این کار را انجام دهد؟ آیه ۴. روح داوری و روح آتش. سوزان. اوه، او قرار است با یک گلبرگ گل رز بیاید و آب مقدس را بر ما بپاشد.

حدود، ruach، نه. نه. حالا به یاد داشته باشید، کلمه عبری که به عنوان روح ترجمه شده است، یعنی کلمه چهار معنی دارد.

عبری، عبری کتاب مقدس، دایره لغات بسیار کوچکی دارد. بنابراین، اکثر کلمات در زبان انگلیسی معانی است. ruach متعددی دارند. بنابراین، کلمه

خشی است H و این همان Ruach. این برای شما خیلی قابل فهم است، اینطور نیست؟ ruach و کلمه که در انتها وجود دارد و شما باید گلویتان را با آن صاف کنید. به معنی باد، نفس، روح و روان است.

و شما باید بر اساس متن تصمیم بگیرید که معنی کلمه، کلمه عبری، در این زمینه چیست. بنابراین، شما ترجمه‌هایی را پیدا خواهید کرد که می‌گویند با باد داوری و باد آتش. بنابراین بقیه ترجمه‌ها می‌گویند با نسیم داوری و نسیم آتش.

بنابراین، شما صرفاً به زمینه بستگی دارید تا بفهمید اینجا درباره چه چیزی صحبت می‌شود. اما تصویر طوفانی از آتش است که زمین را در بر می‌گیرد. من قبلاً هم این را گفته‌ام.

قبل از اینکه اینجا تمام شود، بارها و بارها تکرار خواهم کرد. برای این افراد، تنها امید، قضاوت شدن است. امید این نیست که بتوانند از قضاوت شدن فرار کنند.

هیچ گریزی از داوری نیست. داوری در راه است. امید این است که به وسیله داوری، آنها نابود نشوند، بلکه پاک شوند.

خب، چیزی که من می‌گویم این است که این موضوع در درجه اول در مورد تبعید صحبت می‌کند. این موضوع در مورد آتشی است که قرار است بیاید و زمین را از پلیدی شهر پاک کند. با این حال، با استفاده خدا از نشان آتش در پنطیکاست، فکر می‌کنم او به این موضوع اشاره می‌کند.

این یکی از مسائلی است که ما در رابطه با رابطه بین عهد عتیق و عهد جدید با آن دست و پنجه نرم می‌کنیم. برخی می‌گویند، خب، تنها هدف عهد عتیق پیش‌بینی عهد جدید است. برخی دیگر می‌گویند، هیچ رابطه‌ای بین آنها وجود ندارد.

پیروان عهد جدید به طور نامناسبی از مطالب عهد عتیق استفاده می‌کنند. همانطور که قبلاً گفتم، وسط اکثر جاده‌ها به پهنای لبه تیغ است و در دو طرف آن گودال‌های بزرگی وجود دارد. اما به نظر من وسط جاده اینجاست و آن این است که عهد عتیق معنای خاص خود را با تمامیت خاص خود دارد، اما عهد جدید بخش ذاتی آن است و خداوند از عهد عتیق برای اهداف نهایی خود استفاده می‌کند.

بسیار خوب، آیه ۵، خداوند بر فراز تمام کوه صهیون و بر فراز اجتماعات آن، ابری در روز و دودی و درخشش آتشی شعله‌ور در شب ایجاد خواهد کرد. این درباره چیست؟ درباره خروج است، اینطور نیست؟ بله. حال، به نظر شما چرا اشعیا، تحت الهام روح القدس، از زبان خروج برای این موقعیت پس از بازگشت از تبعید استفاده می‌کند؟ او چه می‌کند؟ بسیار خوب، بسیار خوب.

به معنای واقعی کلمه، پیامبران عهد عتیق تبعید، بازگشت از تبعید را به عنوان یک خروج جدید می‌بینند. به یک معنا حزقیال واقعاً، واقعاً این کار را می‌کند. به یک معنا آنها تمام تاریخ اسرائیل را بین فتح و بازگشت به عنوان یک چرخه داوران بزرگ می‌بینند.

کتاب داوران را به خاطر دارید؟ آنها برکت یافتند، و چه اتفاقی افتاد؟ آنها خدا را فراموش کردند. و با فراموش کردن خدا، آنها شروع به انجام چه کاری کردند؟ بت پرستی. و خدا در پاسخ به آن چه کرد؟ او دیوارها را فرو ریخت، ما هفته آینده در مورد این صحبت خواهیم کرد و اجازه می‌دهد دشمن وارد شود و آنها را سرکوب کند.

در پاسخ به این، عبرانیان چه می‌کنند؟ گریه می‌کنند. و در پاسخ به گریه آنها، خدا چه می‌کند؟ او یک نجات‌دهنده می‌فرستد، و نجات‌دهنده نظم الهی خدا، میثبات او، عدالت او را احیا می‌کند، اما بسیار بسیار بزرگتر از تصور ما از عدالت قانونی. او نظم خدا را احیا می‌کند، و مردم برکت می‌یابند.

و آنها چه می کنند؟ خدا را فراموش می کنند. و آنها چه می کنند؟ بت ها را می پرستند. و چه اتفاقی می افتد؟ خدا درها را برای ظالمان باز می کند.

مصیبت خدا را بازی گرداند، و مردم برکت می یابند. و بعد چه اتفاقی می افتد؟ آنها خدا را فراموش می کنند.

هفت بار در کتاب داوران ما دور این دایره می چرخیم، اما در واقع دایره نیست. یک مارپیچ است. مارپیچ یک منحنی رو به پایین است.

مارپیچ به سمت پایین و فشرده تر شدن است. مارپیچ قطری برابر با قطر دایره دارد، اما فقط به سمت پایین می رود. و این چیزی است که اینجا داریم.

حالا من می گویم که پیامبران از بسیاری جهات کل تاریخ اسرائیل را می بینند. داوران، سلطنت متحد، سلطنت تقسیم شده، تبعید و بازگشت از تبعید به عنوان یک چرخه بزرگ داوران. به طوری که وقتی از تبعید برمی گردیم، فرصتی برای تبدیل شدن به آن ملت مقدس، آن کاهنان سلطنتی داشته باشیم.

بنابراین، استفاده از زبان خروج در اینجا بسیار عمده است. کتاب مقدس کتاب شروع های تازه است. خدا نمی گوید، خب، تو شانس داشتی.

گند زدی. کارم باهات تمومه. یه شروع تازه.

شروعی تازه. و ما ادامه می دهیم، آنگاه با تمام شکوه، سایبانی وجود خواهد داشت. آیه ششم، سایبانی است. برای سایه در روز از گرما و برای پناه و سرپناه از طوفان و باران.

به ترتیبی که در کل ماجرا وجود دارد توجه کنید. چه اتفاقی باید بیفتد تا انتظار داشته باشیم خدا ما را پناه دهد؟ ما باید پاک شویم، مگر نه؟ ما باید به جایی برسیم که آتش به جانمان افتاده و کثافت و فساد را سوزانده است. و وقتی در آن شرایط هستیم، می توانیم انتظار داشته باشیم که خدا ما را هدایت و محافظت کند و پناهگاه ما باشد.

آدم های زیادی در دنیا هستند که از خدا انتظار دارند آنها را هدایت کند، از آنها محافظت کند و به آنها پناه دهد، در حالی که برای شیطان زندگی می کنند و وقتی خدا این کار را نمی کند، از او ناراحت می شوند. برای این کار شرایطی وجود دارد. مورد پنجم.

آیا کسی مایل است برخی از راه هایی را که خدا در زندگی شما پناهگاه، سایه، مخفیگاه و مأمن بوده است، با شما به اشتراک بگذارد؟ بله. بله. در بحبوحه مشکلاتی که فکر نمی کردید بتوانید از آنها جان سالم به در ببرید، او به شما آرامش می دهد.

هر وقت دوران نوجوانی ام را به یاد می آورم، می ترسم. و فکر می کنم حتماً یک جایی در گوشه خلوت بهشت، فرشته ای نگهبانی هست که دچار فروپاشی عصبی شده است. شبی را به یاد دارم که کارن از من خواست هرگز، هرگز این موضوع را به پسرهایمان نگویم.

شبی را به یاد دارم که یک کامیون پر از بازیکن و ۵۷ سوراخ را برداشتم و به زمین کوبیدم. از بالای تپه ای بالا رفتم و به هوا پرتاب شدم. مستقیم پایین آمدم و کمی آهسته تر ادامه دادم.

در یک لحظه ممکن بود پنج پسر به خاطر حماقت راننده آتش بگیرند. و من فکر می‌کنم خدا، خدا در آن لحظه پناهگاهی بود. این من را به یاد اتفاقی در زندگی‌ام می‌اندازد که در آن داشتم از یک بزرگراه طولانی در منطقه بیابانی کالیفرنیا پایین می‌رفتم و یک بیوک نو و قشنگ داشتم.

دور زدم تا از یک ماشین سنگین سبقت بگیرم و همین که از سمت چپش رد شدم، دیدم یک گاو یا یک گوزن جلویش پرید. و او مرا ندید، بنابراین منحرف شد و من از جاده خارج شدم، چندین بار غلت زدم، یک مسافر هم همراهم بود، یک دوست، و بعدش هم هیچ خراشی روی ما نیفتاد. و در واقع، قسمت طنز ماجرا این بود که ماشین آنقدر آسیب دیده بود که وقتی با گشت ایالتی صحبت کردیم، گفت، خب قطعاً یک معجزه بود، چون گفت، خب فقط لطف خدا بود، ما را نجات داد.

و مامور گشت بزرگراه گفت، خب او قطعاً در صندلی عقب ننشسته بود. بله، بله، بله. و من بارها و بارها به تمام زمان‌های بی‌شماری فکر می‌کنم که خدا ما را پناه داده و ما از آن بی‌خبر بوده‌ایم.

ما نمی‌دانستیم که دو ثانیه اختلاف، اختلاف بین مرگ و زندگی است. اعتراف می‌کنم که وقتی مشکلاتی پیش می‌آید، برایم خیلی آسان است که بگویم، چرا خدا؟ و گاهی فکر می‌کنم صدای خدا را می‌شنوم که می‌گوید چرا که نه؟ من بارها و بارها از تو محافظت کرده‌ام، آنقدر زیاد که تو حتی فکرش را هم نمی‌کنی. بسیار خب، حالا برویم سراغ ادامه‌ی مطلب.

چیز دیگری هست که بخواهید در چهار آیه دوم تا ششم در موردش صحبت کنید؟ بله؟ من اینجا چیزی در مورد ابر و دود خوانده‌ام که توجه من را جلب کرده است و ما در مورد بازگشت به خروج صحبت می‌کنیم. و فکر می‌کنم این «شکینا» نامیده می‌شود، حضور فیزیکی یا قابل مشاهده خدا. بله، و این ساخته یک صامت SH، شده است، این در واقع یک کلمه عبری است. این بر اساس سه صامت ساخته شده است. که به معنای پناه دادن یا به خیمه است، N و K، واحد است.

خیمه همان میشکان است. این کلمه در واقع در کتاب مقدس وجود ندارد. این کلمه در ترجمه آرامی عهد عتیق آمده است و در همه جا، جلال خدا، جلال خیمه خدا، به کار رفته است.

و احتمالاً یوحنا وقتی می‌گوید که در میان ما خیمه زد، به همین موضوع فکر می‌کند. او خیمه‌اش را در میان ما برپا کرد. بنابراین، آن ایده حضور خدا، جلال خدا، ایده‌ای است که، همانطور که می‌گویم، در تفسیر آرامی عهد عتیق و سپس به وضوح در فرآیندهای فکری نویسندگان عهد جدید دیده می‌شود.

بسیار خوب، حالا بیایید ادامه دهیم. و یک بار دیگر، بدون هیچ مرحله‌ی گذار، از امید به داوری برمی‌گردیم. این بسیار بسیار نمونه‌ی بارز اشعیا است.

او این بخش مقدماتی را با این سخنان قضاوت‌گر به پایان می‌رساند. او هرگز با امید به آینده متوقف نمی‌شود تا ما بگوییم، اوه، همه چیز خوب خواهد شد. او ما را به زمان حال بازمی‌گرداند، جایی که همه چیز خوب نیست و اگر قرار است آن امید باشکوه هرگز محقق شود، برخی چیزها باید تغییر کنند.

بگذارید قبل از اینکه بحث را تمام کنیم، یک کلمه دیگر هم بگویم. به نظرم ترتیب اینجا خیلی مهم است چرا خدا این شرایط دگرگون‌شده را به ما می‌دهد؟ چرا او این شرایط دگرگون‌شده را به ما می‌دهد؟ چرا اورشلیم ما را به جای محل خونریزی و خشونت، به مکانی برای پناه و مأمن تبدیل می‌کند؟ به خاطر همین است، و به نظرم مهم است که او ابتدا مأموریت را بیان می‌کند.

برای اینکه آن ماموریت محقق شود، باید یک وضعیت دگرگون شده وجود داشته باشد. اما این وضعیت دگرگون شده صرفاً برای این نیست که من و شما بنشینیم و بگوییم، اوه، آیا این حس خوبی ندارد؟ این وضعیت دگرگون شده برای این است که دنیا بداند. بنابراین، همانطور که گفتم، فکر می‌کنم این نظم عمده است.

بسیار خوب. فصل ۵. بگذارید سرود عاشقانه‌ام را برای محبوبم در مورد تاکستانش بخوانم. محبوبم تاکستانی در تپه‌ای بسیار حاصلخیز داشت.

به نظر شما چرا اشعیا دو بار از خدا به عنوان معشوق خود یاد می‌کند؟ چرا او از این به عنوان یک سرود عاشقانه یاد می‌کند؟ به نظر شما چه اتفاقی در آنجا می‌افتد؟ و باز هم، اینجا هیچ پاسخ درستی وجود ندارد. خب، نظر شما چیست؟ بله، چه اتفاقی ممکن است در سرود عاشقانه اشعیا افتاده باشد که او را به خدا نزدیک‌تر کرده باشد؟ بله، بله. همانطور که در ابتدا گفتم، به هیچ وجه مشخص نیست که اینها به ترتیب زمانی باشند، که به این ترتیب موعظه شده باشند.

فکر می‌کنم به احتمال زیاد، آنها از نقاط مختلف خدمت اشعیا گرفته شده و برای این مقدمه گرد هم آمده‌اند. بنابراین، بله، این نشان می‌دهد که اشعیا تجربه‌ای صمیمانه با خدا داشته که او را به قلب خدا کشانده است. این یکی از مواردی است که محققان در مورد آن اظهار نظر کرده‌اند، اینکه به نظر می‌رسد پیامبران عبرانی تحت تأثیر عواطف خدا قرار گرفته‌اند.

خدا برای قومش شور و اشتیاق دارد. خدا برای قومش شور و اشتیاق دارد. او برای آنها غیرت دارد.

او خیر و صلاح آنها را می‌خواهد. او مشتاق است که دعای خیرش را به آنها برساند. با این حال، به نظر می‌رسد که آنها مصمم هستند به هر قیمتی راه خودشان را بروند.

و به نظر می‌رسد که پیامبران، شما پیامبرانی در سایر نقاط جهان باستان دارید، اما هیچ جایی وجود ندارد که پیامبر به قلب خدا وارد شود. بنابراین، در این موقعیت، گویی اشعیا قلب خدا را احساس می‌کند، همانطور که خدا به تاکستان خود نگاه می‌کند. همانطور که در پس‌زمینه گفتم، یهودا فقط برای پرورش انگور خوب بود، تقریباً هیچ چیز دیگری.

این یک توده سنگ است. اسرائیل، نیمه شمالی پادشاهی قدیمی سلیمان، زمینی داشت که برای کشت گندم و جو و چراگاه نسبتاً مناسب بود. اما یهودا اینطور نبود.

اینجا تاکستان است. و خاک آنجا برای تاکستان بسیار خوب است. بنابراین، صرفاً این تمام چیزی نیست که می‌توانند رشد کنند.

واقعاً، این چیزی است که زمین واقعاً برای آن مفید است. بنابراین، از نظر فن بیان، از نظر ترغیب، اشعیا می‌داند با چه کسی صحبت می‌کند. آن کشاورزان یهودیه، وقتی او گفت، محبوب من تاکستان داشت. گوش‌هایشان تیز شد.

اوه، تاکستان. اوه، بله، بله. همانطور که در ادامه گفتم، سه سال طول کشید تا اولین محصولت را برداشتی.

سال اول شما اساساً صرف پاکسازی زمین شد. من این داستان را قبلاً تعریف کرده‌ام. پدوم وقتی ۸۲ ساله بود. با من به اسرائیل رفت.

او یک کشاورز اهل اوهایو بود. یک روز با اتوبوس در جاده رانندگی می کردیم و او کنار پنجره نشسته بود و فقط سرش را تکان می داد. گفتم، بابا، قضیه چیه؟ او گفت، چرا کسی باید برای چنین توده سنگی بجنگد؟ و خب، ماجرا همین است.

این یک توده سنگ است. بنابراین، شما سال اول را صرف پاکسازی زمین از سنگ ها و استفاده از سنگ ها برای ساخت دیوارها می کنید. سال بعد، بهترین تاک های ممکن را به دست می آورید.

آنها را می کاری. آنها را در زمین می گذاری. در زمان باقی مانده، سنگ های بیشتری را کنار می زنی و برج های دیده بانی می سازی، زیرا اگر اجازه بدهی، مردم انگورهایت را می دزدند.

شما یک چُفت انگور، یک گودال در سنگ، و یک میله بلند بزرگ دارید و آن چیز را با سنگ ها وزن می کنید تا انگورهای داخل سبد را در چُفت انگور له کند. بالاخره، در سال سوم، آماده اید که بروید و انگورها را بچینید. وای!

به آنها نگاه کن. خوشه های بزرگ و بزرگی از آنجا آویزانند. هر حبه انگور دارد می ترکد.

من از این پول زیادی درمی آورم. یک انگور برمی داری و در دهانت می گذاری. تلخ است.

اوه، شاید این یه اتفاق بوده. همه شون تلخن. بعد از همه کارای معشوق من.

آیه سوم، اکنون، ای ساکنان اورشلیم و ای مردمان زمین، یهودا، بین این دو قضاوت کنید، حال توجه کنید که این من و تاکستان من هستم. بله، این کاملاً از پیامبران است. شما شروع به صحبت در مورد خدا به عنوان او می کنید، اما خیلی زود، هویت شما با او کاملاً کامل می شود، او من است. من دیگر در مورد معشوق صحبت نمی کنم.

پیامبر محبوب است. بین من و تاکستانم داوری کن. دیگر چه کاری برای تاکستانم مانده بود که من در آن نکرده باشم؟ وقتی منتظر بودم تا انگور بدهد، چرا انگور وحشی داد؟ و من می توانم آن کشاورزان یهودی را ببینم.

اگر در آن کلیسا نیمکت هایی وجود داشته باشد، آنها روی نیمکت ها ایستاده اند و می گویند، آن را خراب کنید، آن را بسوزانید، حیوانات وحشی را صدا بزنید. حالا به شما می گویم که با تاکستانم چه خواهم کرد. پرچین آن را برمی دارم.

دارم فکر می کنم چقدر به این نزدیک شده ایم که در این کشور، پرچین مان برداشته شود و [پرچم] بلعیده شود. دیوارش را خراب می کنم و زیر پا له می شود. گاوها را صدا بزنید، گوسفندان را صدا بزنید.

بدتر از همه، بزها را صدا بزنید. وقتی کار بزها با مزرعه تمام شد، دیگر کاری نمی شود برایش کرد چون آنها زمین را از ریشه می کنند. من آن را به هدر می دهم.

نه هرس می شود و نه بیل زده می شود. خار و خس روی آن رشد خواهند کرد. این هم یکی دیگر از مضامین کتاب اشعیا است.

خار و خس. ما حدود شش بار دیگر با این روبرو خواهیم شد. به ابرها دستور می دهم که بر آن باران نبارند.

و این آیه بعدی، حالا آیه هفتم، یه جورایی مثل ناتان و داووده. داوود، می‌دونی چیه؟ یه مرد تو پادشاهی تو هست. اوه، هست؟ اوه، خیلی حس خوبی داره که از گناهان دیگران هیجان زده بشی.

او تنها برهی همسایه‌اش را گرفت و برای مهمان پخت. داوود می‌گوید، آن مرد سزاوار مرگ است. انگشت نبوی بلند و استخوانی‌اش مستقیماً به صورت داوود اشاره می‌کند و می‌گوید، آن مرد تو هستی.

داوود در آیه هفتم می‌گوید، تاکستان خداوند لشکرها، خاندان اسرائیل است. آیا می‌خواهید او تاکستان را ویران کند؟ آیا می‌خواهید دیوار را فرو بریزد؟ شما تاکستان هستید. در پس‌زمینه، در پایان آیه هفتم یک بازی با کلمات عبری در جریان است.

. (خونریزی (شبهه میشپات تلفظ می‌شود Bloodshed او دنبال میشپات گشت، اما اینک، میشپچ. کلمه این یک بازی با کلمات است.

او به دنبال عدالت گشت و خونریزی یافت. برای عدالت، صدقه. و اینک، زعا، فریادی

،خب، دوباره، این شعر است، و شعری زیبا و قدرتمند است، حتی بیشتر در عبری تا لزوماً در انگلیسی. خب، حالا، انگورهای تلخ چیستند؟ آنها اینجا در مجموعه‌ای از اشعار وای بیان شده‌اند. دوباره می‌گویم، در پس‌زمینه، شما دائماً باید به یاد داشته باشید، در انگلیسی امروز، وای نوعی اصطلاح قضاوت است.

وای بر تو. تو به آن خواهی رسید، و من خوشحالم. اما در واقع، این کلمه مایه تاسف و اندوه است.

هیچ کلمه انگلیسی معاصری وجود ندارد که این معنی را برساند. شما باید از کلمه قدیمی «افسوس» استفاده کنید. اگر اشعیا بر شما فریاد «وای» می‌دهد، این کار را با خوشحالی انجام نمی‌دهد.

او این کار را با یک قطره اشک انجام می‌دهد. اوه، نه. اوه، نه.

ما در ترجمه‌ی جدید لیوینگ با این موضوع دست و پنجه نرم کردیم. آه، چقدر غم‌انگیز. آه، چه غمی برای کسانی که، و غیره.

مورد اول در آیات هشت، نه و ده است. منظور از انگور تلخ چیست؟ غم و طمع، بله. حالا، نمی‌دانم که آیا اینها به ترتیب نزول هستند یا نه.

شاید چند مورد کاملاً با هم جور در نیایند، اما فکر کردن به ترتیب آنها اینجا خیلی جالب است. توجه کنید که حرص و طمع نتیجه چیست؟ به ده فرمان فکر کنید. مورد آخر، من آن را شنیده‌ام، طمع، طمع.

اگر من فقط چیزی را داشتم که شخص دیگری دارد، خوشحال می‌بودم. پولس این را بت‌پرستی، پرستش این دنیا می‌نامد. آیا درست است که نابودی یک ملت با حرص و طمع آغاز می‌شود؟ فکر کردن به آن جالب است.

در ابیات ۱۱ و ۱۲، نکته‌ی تلخ ماجرا چیست؟ خودخواهی. و در طول شعر، او در چند نقطه وارد بحث می‌شود تا درباره نتایج احتمالی صحبت کند. و من می‌خواهم فعلاً از این موارد بگذرم و ادامه دهم.

بنابراین، دومین بلا، خودخواهی در آیات ۱۱ و ۱۲ است. سومین بلا در آیات ۱۸ و ۱۹ آمده است. این دیگر چیست؟ مل می گوید، گرفتار در دام گناه، بله؟ کسانی که گناه را با ریسمان های دروغ می کشند، کسانی که گناه را مانند طناب های ارابه می کشند، کسانی که می گویند، بگذارید سریع باشد

بگذارید کار او را بکویم تا آن را ببینیم. بگذارید مشورت قدوس اسرائیل که شما مدام در موردش صحبت می کنید، نزدیک شود. بگذارید بیاید تا آن را بدانیم

این چه طرز فکریه؟ مسخره کردن، تحقیر. بله، بله، من هم همینطور فکر می کنم. اینها افرادی هستند که به خاطر گناهشان، خدا را به انجام کاری در مورد آن ترغیب می کنند

بله، ملحد بزرگ، درسته؟ ملحد بزرگ، رابرت اینگرسول، روی صحنه می ایستاد و می گفت، شما می گوید خدا وجود دارد، من به شما می گویم که وجود ندارد. اگر خدایی وجود داشته باشد، مطمئناً ذره ای شرف دارد. و سپس با هر فحش و ناسزایی که به ذهنش می رسید، به خدا ناسزا می گفت

و در آخر، گفت، حالا اگر ذره ای شرف داری، مرا بکش. هیچ اتفاقی نیفتاد. می بینی؟ می بینی؟ و خواهرش مرد

او خود را در قبر، بالای تابوت، انداخت و فریاد زد، آه، تاریکی، تاریکی. وای چهارم، آیات، آیه ۲۰. و من فکر می کنم ۲۰ و ۲۱ با هم می آیند

این دو مصیبت است، اما فکر می کنم با هم همراه هستند. این یکی چیست؟ طرد عمدی و در واقع، وارونه کردن نظم اخلاقی. چه کسی خوبی را بدی و بدی را خوبی می نامد

تاریکی، روشنائی است و روشنائی، تاریکی. تلخی، شیرینی است و شیرینی، تلخی. و باز هم، فکر نمی کنم لازم باشد برای پیدا کردن این موضوع، خیلی دور از دسترس کودکان را جستجو کنید

آنها دارند نظم اخلاقی را وارونه می کنند. حالا، همانطور که گفتم، فکر می کنم اینجا یک پیشرفت وجود دارد وقتی من برای آنچه می توانم به دست بیاورم زندگی می کنم، وقتی برای اینکه چقدر احساس خوبی دارم زندگی می کنم، در نهایت با نظم اخلاقی روبرو خواهم شد، و برای توجیه کاری که انجام می دهم، در نهایت مجبور خواهم شد آن را وارونه کنم

به یک معنا، مورد آخر، یعنی ۲۲ و ۲۳، به طور خاص نظام اخلاقی را هدف قرار می دهد. رهبران را هدف قرار می دهد. آنها در نوشیدن شراب قهرمان هستند

مردان شجاعی در مخلوط کردن نوشیدنی های قوی. پسر، تا وقتی که من مارتینی درست نکرده ام، تو مزه اش را نچشیده ای. من این را با دقت بررسی کرده ام

چه اهمیتی دارد؟ و گناهکار را به خاطر رشوه تبرئه و بی گناه را از حقش محروم کند. به نظر من چیزی که اینجا داریم یکی دیگر از این تصاویر گرافیکی است که او به نوعی می گوید، همه اینها به کجا منتهی می شود؟ دقیقاً به جایی منتهی می شود که ما هستیم. به رهبرانی که مست هستند و بزرگترین دستاوردشان مست تر شدن است و در نتیجه عدالت را از هر طرف منحرف می کنند

خب، بنابراین، آیات ۱۳، ۱۴، ۲۴ و ۲۵. حال به یاد داشته باشید، ما در مورد رابطه تضاد صحبت کرده ایم. تضاد بین داوری و امید و تبادل که در آن تضاد همچنان ایجاد می شود

تضاد، تبادل، این هم یک رابطه‌ی دیگر، علت و معلول و این به آن ضرب‌المثل قدیمی واعظان مربوط می‌شود که وقتی یک [چیز] را می‌بینید، برسید برای چه چیزی آنجاست. چون دارد به شما می‌گوید که اتفاقی افتاده و نتیجه‌اش این است.

حالا به نتایج نگاه کنید. آیه ۱۳، قوم من به دلیل فقدان دانش به تبعید می‌روند. ما اینجا در مورد دانش فکری صحبت نمی‌کنیم.

ما داریم درباره شناخت شخصی از خدا و راه‌هایش صحبت می‌کنیم. فقدان درک، بله، بله. آیه ۱۴، پس دنیای زیرین دهان خود را باز کرده است و اشراف اورشلیم و جمعیتش، عیاشانش و کسی که در آن جلال می‌یابد، فرو می‌روند.

و اینجا زبانی می‌آید که ما را به یاد فصل‌های دو و سه می‌اندازد. انسان فروتن است. سعی کنید خود را بالا ببرید و نتیجه این می‌شود که بی‌معنی می‌شویم.

هر کس پست می‌شود، چشمان متکبران پست می‌شود، اما خداوند لشکرها در عدالت متعالی است. خدای قدوس، این آیه بسیار مهمی است، خود را قدوس نشان می‌دهد. چگونه؟ در عدالت.

بله. او قدوس است و بنابراین شخصیت او، شخصیت مقدس را تعریف می‌کند. شخصیت مقدس چیست؟ پارسایی، انجام کار درست، صرف نظر از علت آن.

آنگاه بره‌ها در چراگاه خود خواهند چرید. چادرنشینان در میان ویرانه‌های ثروتمندان خواهند خورد. بله.

ملت ویران خواهد شد، زمین ویران خواهد شد. تمام این خانه‌های بزرگی که بر دوش فقرا ساخته‌اید، ویرانه خواهند شد و گوسفندان در ویرانه‌ها خواهند چرید. آیه ۲۴، بنابراین، همانطور که زبانه آتش که را می‌بلعد همانطور که علف خشک در شعله فرو می‌رود، ریشه آنها پوسیدگی خواهد شد و شکوفه‌هایشان مانند غبار. به هوا خواهد رفت.

او قرار است درباره گل صحرا صحبت کند. بیست و پنج فصل جلوتر از ماست. چرا؟ آنها دستورالعمل تورات، خداوند لشکرها آسمان را رد کرده‌اند.

آنها کلام قدوس اسرائیل را خوار شمرده و بی‌ارزش شمردند. از این رو، خشم خداوند بر قومش افروخته شد. (ای مردم (مردود).

«بله. بله. این کلمه‌ای نیست که در تلویزیون ببینید، جز «مردود».

بله. بله. خب، قرار است در آیات ۲۶ تا ۳۰ چه اتفاقی بیفتد؟ این آیات درباره سروری یهوه بر تاریخ چه می‌گویند؟ آیه ۲۶.

حالا به یاد داشته باشید، شرایط تاریخی را به یاد داشته باشید. این مربوط به زمانی پس از ۷۴۵ پیش از میلاد است، زمانی که آشوری‌ها دوباره قدرت گرفته‌اند و به سمت مصر در حرکتند. شما این امپراتور قدرتمند تیگلات-پیلر سوم، را دارید.

حدود ۵۰ یا ۶۰ سال، آشور به طرز چشمگیری آرام بود. فکر می‌کنم به خاطر یونس بود. نمی‌توانم این را ثابت کنم، اما با این موضوع جور در می‌آید.

اما این یارو، هیچ وقت چیزی در مورد یونس نشنیده. و آشور، مثل یه ماشین هیولایی، می‌دونی، این کامیون‌ها با لاستیک‌های بزرگ. اونا میان

اما اشعیا چه می‌گوید؟ آیه ۲۷. او می‌گوید من نمی‌ترسم. اما من نمی‌ترسم

یه درخت بزرگ اون پشته. من فقط می‌ترسم. خب، اگه اینطوره، تنها راه خلاص شدن از این وضعیت از طریق هواست

و این «فراخوانی آشور» نیست؟ به آن «گستاخی» می‌گویند. به آن «ایمان» هم می‌گویند. او برایشان سوت خواهد زد

بفرمایید. این تحقق تصویر آیات پنج و شش است. او دیوار را فرو ریخته است

او حیوانات وحشی را فرا می‌خواند تا بیایند و تاکستان را لگدمال کنند. و باز هم، زبان اینجا بسیار قدرتمند است، حس فوریت. هیچ کس خسته نیست، هیچ کس زمین نمی‌خورد، هیچ کس چرت نمی‌زند یا نمی‌خوابد

نه کمربندی شل است و نه بند صندلشان پاره. تیرهایشان تیز و کمان‌هایشان خمیده. سم‌های اسبان مانند سنگ چخماق به نظر می‌رسد

چرخ‌هایشان مانند گردباد است. غرششان مانند شیر است، مانند شیرهای ژیان. غرش می‌کنند، می‌غرند و طعمه خود را می‌گیرند

آنها آن را می‌برند و هیچ کس نمی‌تواند نجات دهد. در آن روز، مانند غرش دریا، بر آن غرش خواهند کرد. و اگر کسی به خشکی بنگرد، اینک تاریکی و پریشانی

و نور توسط ابرهای آن تاریک می‌شود. بسیار خوب. قبل از اینکه شما را رها کنم، به آیه ۲۰ نگاهی بیندازید

آیا تاریکی می‌خواهی؟ هر جا که بنگری، تاریکی را به تو نشان می‌دهم. خدا، همانطور که مزمورنویس می‌گوید، نور است. و در او، هیچ تاریکی وجود ندارد

برای او، حتی تاریکی هم مانند نور است. اما خودت را از او جدا کن. نوری وجود ندارد

ما دوباره در پایان فصل ۸ به این موضوع خواهیم پرداخت. شما هم با همین مشکل مواجه می‌شوید. شما اصرار دارید که منبع نور خودتان باشید. و چیزی جز تاریکی نصیبتان نمی‌شود

سوالات، نظرات قبل از اینکه بگذارم بروی؟ در یک فصل، نوشته شده است، لطفاً، این از کجا آمده است؟ می‌توانید آن را پیدا کنید؟ فصل ۳، و حالا باید بین من و همسایه‌ام آشتی برقرار کنیم. اوه، فصل ۵. فصل ۵. آیه ۳. لطفاً قضاوت کنید. آیا این همان چیزی است که هست؟ بله، بله

این کاملاً ایده‌ای است که من داستان را تعریف کرده‌ام. حالا، دوستان من، لطفاً به من بگویید که چه باید بکنم. آنها می‌گویند، خب، احمق، واضح است که چه باید بکنی

بله، درست است. کاملاً درست است. این بخشی از لفاظی‌هایی است که او برای مطرح کردن ادعایش استفاده می‌کند.

بله؟ این موضع من خواهد بود به دلیل تشابهی که در مورد میوه زمین صحبت می‌کند. کسانی که می‌گویند نه، این مسیح است، می‌گویند میوه زمین به صورت استعاری در نظر گرفته شده است و مسیح میوه یهودا است. این قطعاً یک احتمال است.

چیز دیگری هم هست؟ در هر صورت، این به معنای زندگی است، آنها به زندگی نگاه می‌کنند یا نمی‌کنند. بله، در هر صورت، برنچ در مورد ثمربخشی صحبت می‌کند. این دکتر جان اسوالت در آموزه‌هایش در مورد کتاب اشعیا است.

این جلسه شماره سه، اشعیا فصل‌های ۴ و ۵ است. من جان اسوالت هستم. دفعه بعد شما را خواهیم دید. خدا حافظ.